



ضمیمه ادبی هفتی روزنامه اطلاعات

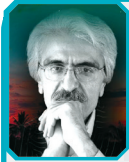
شماره ۲۸ اسفند ۱۳۹۳ - سال نود و نهم - شماره ۲۸۹۱۳

نگاهی به ریشه های تاریخی جشن باستانی نوروز
در متون کهن تاریخی و ادبی

نوروز، آغاز بهار

و جشن کهن در ادبیات فارسی





• جلال رفیع

دلو شسته ای به یاد آن شب سال تحویل که در بهزیستی و کنار کودکان بی سرپرست گذشت

بهارم دخترم، نوروز آمد...

- بهار کیست؟

دخترکی زیباترین خورشید، رهگذر به او چشم دوخت. عمیق تر و دقیق تر. حالا سکوت همه جا را گرفته است. رهگذر به سال ها پیشتر می‌نگرد. شب، زمستان، اسفند، باران، فرودگاه، بیمار، موج اشک‌هایی که چشم‌ها را ناودان کرده بود، سفر، ایهام، سیاهی، تلخی، مرگ و بدتر از مرگ، زلزله و بدتر از زلزله، جدایی و بدتر از جدایی، بحران و بدتر از بحران، و... پسری که مادر را به سوی سر نوشت همراهی می‌کرد. پسری که همسین بهار بود. پسری که عین بهار بود.

نگاه رهگذر، پرده‌نشین اشک‌هایی بود که می‌ریخت و تمام ناشدنی بود. قاتم شش قطره قطره می‌خمد. انگار بهار برای همیشه می‌رفت. ناگهان طاق از کف داد و دریچه سینه را گشود و از مغز استخوان فریاد کرد:

خاکستر خزان است خاک بهار بی تو

بی آفتاب و ماه است لیل و نهار بی تو

بزم بهار و نوروز، باغ بهشت و فردوس

چون دوزخ است با من این هر چهار بی تو

بی ابر گریه کردم بی رعد ضحکه کردم

رفتی و رفت یکسر از کف مهاب بی تو

ای عشق آسمانی، با من اگر نمایی

هرگز نمی‌شود رام، این نفس‌ها بی تو

بعد از تو ای مسافر، این جسم را چه حاصل

کافتاده در سمرقند یا قندهار بی تو

با یک نوا دل من سرمست می‌شد، اما

دیگر اثر ندارد صوت هزار بی تو

... بچه‌های بهزیستی هم داشتند همراه با مرد رهگذر، همان آواز را می‌خواندند. دخترکان یتیم، فریاد زدند:

- بابا... بابا... باز هم بخوان!

رهگذر، در جست و جوی پسر به اطراف نگرست.

سفره عقد را دید و انگشتی را که در انگشت بهار

می‌درخشید. و صدایی را شنید که از پشت دیوار

بهزیستی می‌آمد:

بهارم دخترم، چون خنده صبح

امیدی می‌دمد در خنده تو

به چشم خویشتن می‌بینم از دور

بهار دلکش آینده تو

سال ها پیش تر با مرگ مادر و فقر پدر به خاک یتیمی نشست و در حجله یتیمخانه آرامید، کدام هفت‌سین خوشبختی و بهزیستی را به ارمغان ببرد. دخترش نباید او را می‌دید.

- من... پدر و مادرم زیر آوار زلزله مرده‌اند. بهار به همه کسانی که از او سؤال می‌کردند، همیشه همین را می‌گفت. به دختران هم‌کلاس و هم‌خانه‌اش مریم و نسرين و شقایق و مرضیه هم همین را می‌گفت. مرضیه، بهار را می‌پرستید. اما آن روز به مرضیه رفته بود. با پدرش. آه که آن روز، کنسرت کوچه بهار، چه تماشایی بود. ابر و باران و ناودان و نوروز و فریدون مشیری و پرستوی پنهان شده در پناهگاه و صفحه و سوزن و آنگاه صدای سوزناک و غریانه بابای بهار. کاش مرضیه هم بیعت با بهار را نشکسته بود و همچنان در دامن بهار باقی می‌ماند و در هم‌آوایی صفحه و سوزن و باران و ناودان، تابلوی زیبای فریدون مشیری را تماشا می‌کرد. پیرمرد سر بر سنگ می‌کوفت و به گوش سنگ می‌گفت:

بهارم دخترم، دست طبیعت

اگر از ابرها گوهر بیارد

و گراز هر گلش جوشد بهاری

بهاری از تو زیباتر نیارد

- پدرجان! دخترت با بچه‌های همین ساختمان است؟ ما به دیدن آنها می‌رویم. بیا با هم برویم. «سال تحویل» نزدیک است. بهار می‌آید.

صدای رهگذری بود که هدیه در دست، می‌خواست صدای پای بهار باشد در خانه کودکان بی‌سرپرست. پیرمرد در پاسخ او دست و پایش را گم کرد و هرگونه نسبتی را میان خود و دخترکانی که آینده خانه بخت شان نباید آسیب ببیند، انکار کرد. - نه، شما بفرومایید. خدا بهار را هم برای دیگران آفریده است. بهار برای من معنا ندارد. من لایق بهار نیستم. خزان را چه نسبت با بهار؟...

لحظاتی بعد، نه در کوچه کسی بود و نه در دریچه صدایی. رؤیا بود؟ تابلو بود؟ خیال بود؟ رهگذر، همدوش با پسرش قدم به صحن و سرای کودکان گذاشت. شادی و شیدایی کودکان و نجیبانه، مثل موج از در بیرون ریخت. بچه‌های بهزیستی ناهار می‌خوردند. چه با صفا، چه باوفا، چه معصوم و چه غمی عمیق در دل. چشم‌ها دریچه‌هایی شکفته شده و کنج‌ها و پرسشگر.

بهارم دخترم، از خواب برخیز

شکرخندی بزن، شوری برانگیز

گل اقبال من، ای غنچه نو

بهار آمد، تو هم با او بیامیز

صدا با همه شور و غوغا و لطافتش به گوش می‌رسید. انگار گرامافون بود و حکایت صفحه و سوزن. پیرمرد، پشت به آن خانه‌ای که پانصد متر دورتر، دریچه به کوچه گشوده بود، غریبانه و شرمگینانه، سر بر دیوار ساختمان بهزیستی(!) نهاده بود.

ناودانی که موسیقی جرج باران را از پشت بام خانه هاجر به گوش رهگذران می‌رساند، با ناودانک‌های چشمان پیرمرد، همکاری و همصدایی می‌کرد. پشت سر پیرمرد صفحه گذاشته بودند(!)، اما او همچنان سینه و سر بر سنگ ساختمان می‌سایید و با ابر جگرخون می‌بارید و دعا می‌کرد که آن صفحه و آن سوزن تا ابد از یکدیگر جدا نشوند و بخوانند:

بهارم دخترم، صحرا هیاهوست

چمن زیر پر و بال پرستوست

کبود آسمان همرنگ دریاست

کبود چشم تو زیاتر از اوست

«صفحه و سوزن» هرچه می‌گفتند، نشانی‌های دختر او بود. آه بابا، چشم‌های کبود و آسمانی‌ات همه جا مرا تعقیب می‌کند. مادرت دیری است که رفته است. بر صلیب عمر کوتاه خویش مصلوب شد و رفت. عروج کرد. بالا و بالاتر رفت. حالا با ابرها است. با آنها زندگی می‌کند. با ابرها می‌آید و با ابرها می‌بارد. اما باید زنده‌تر از ابر باشد. پرستوست. با پرستوهاست. چمن زیر پروبال پرستوست.

بهارم دخترم، نوروز آمد

تبسم بر رخ مردم کند گل

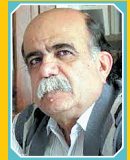
تماشاکن تبسم‌های او را

تبسم کن که خود را گم کند گل

زنده یاد «فریدون مشیری» نمی‌دانست که آن روز با حضور در مهمانی آن کوچه و آن دریچه، چگونه بر سر سفره هفت‌سین بارانی، پیرمردی حاضر و ناظر شده است که بهار چهارده‌ساله‌اش را در پس دیوار ساختمان بهزیستی جست و جو می‌کند و نمی‌داند که در آستانه بهار نو، برای دخترکی که

۱۳۱

جنگی از جُستارها



دکتر میرجلال‌الدین کزازی

نوروز؛ بزرگترین جشن ایرانیان

ایرانیان، از دیرباز، شادی را یکی از بزرگترین و گرم‌ترین دهش‌ها و ارمغان‌های ایزدی به آدمیان می‌دانسته‌اند. از همین روی، یکی از بنیادی‌ترین و برجسته‌ترین هنجارها و ویژگی‌های فرهنگی ایران، جشن‌ها و آیین‌های شادمانی است. کمتر فرهنگی را در جهان می‌توان یافت که به اندازه فرهنگ ایرانی این آیین‌ها و جشن‌ها در آن کارکرد و روایی داشته باشد.

بسیاری از جشن‌ها و آیین‌های ایرانی در درازنای روزگار، یا از میان رفته‌اند یا کم فروغ شده‌اند، اما تنها جشنی که همچنان فراگیر و همگانی است و باشکوه بسیار در نزد ایرانیان برگزار می‌شود، «جشن نوروز» است. گرمیادداشت نوروز در سراسر تاریخ ایران، نشان از آن دارد که نوروز بزرگترین جشن ایرانیان است. نگاره‌ای از تخت جمشید



موجود است که در آن شیری بر گاوی سترگ چنگ زده و او را از پای درمی‌آورد. بر پایه نمادشناسی، این نگاره، نشانه رازآمیز چیرگی آسمان و خورشید بر زمین است؛ زیرا شیر، نماد خورشید است و گاو نماد زمین. ارجمندی و والایی نوروز در فرهنگ و تاریخ ایران تا بدان جاست که نگارنده (میرجلال‌الدین کزازی) آن را «درفش فرهنگ ایران» می‌نامد و تاکید می‌کند که نوروز، مرزهای ایران را درنور دیده و در سرزمین‌هایی نیز پاس داشته می‌شود که هرچند جدای از جغرافیای سیاسی کنونی ایران‌اند، اما در حوزه تمدنی ایران قرار می‌گیرند.

ارتباط نوروز و اسطوره پرواز

پرواز در اسطوره‌های ایرانی، کارکردی بنیادین و برجسته دارد. جمشید روزی به این اندیشه می‌افتد که به پرواز درآید. دیوان که در فرمان او بوده‌اند، جمشید را از زمین برمی‌گیرند و بر تختی زرین می‌نشانند و به آسمان می‌برند. هنگامی که به زمین بازمی‌گردد، چون آن روز سر سال نو بوده است، مردم چنین رویدادی را جشن می‌گیرند. ایرانیان از آن پس در درازای هزاره‌ها، این جشن را در آغاز سال نو و در نخستین روز از فروردین ماه برگزار می‌کنند و بزرگ می‌دارند.

جشن نوروز، جشن فرجام در آغاز است. جشن‌ها و آیین‌های شادمانی در ایران به سه بخش تقسیم می‌شود:

- جشن‌های اسطوره‌ای

- جشن‌های دینی

- جشن‌های گاه شماری و اخترشناسانه

جشن‌هایی که با اسطوره‌ها ارتباط می‌یابند، آنهایی هستند که از رخدادهای اسطوره‌ای و نمادین ماه و الهام گرفته‌اند و پیشینه آنها به روزگاران کهن بازمی‌گردد. جشن سده یک نمونه از جشن‌های اسطوره‌ای است.

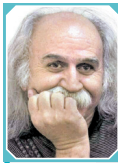
جشن‌های دینی آنهایی هستند که با جشن‌های اسطوره‌ای همسانی‌هایی دارند، اما تفاوت آنها در این است که وابسته به دینی خاص است و با باور شناخت آن دین ارتباط دارد. جشن‌های دین زرتشتی از شمار جشن‌های دینی است. نمونه سوم، جشن‌های اخترشناسانه‌اند. خاستگاه این جشن‌ها، رویدادهای گاه‌شماری است.

راز ماندگاری نوروز در این است که ما ایرانیان با بزرگداشت و برگزاری جشن و آیین نوروز، به گونه‌ای نمادین و نهانگرایانه، بازگشت آفرینش را به روشنایی‌ها و پاک‌های آغازین آن جشن می‌گیریم و رهایی هستی را از جنگ تیرگی و سرما، بزرگ می‌داریم و به فرخندگی فرا یاد می‌آوریم.



تقویم ادب و هنر در آستانه صدسالگی روزنامه اطلاعات-۹۶

برنامه های نوروزی و عیدانه تئاتر تهران و مجله فردوسی



• حسن فرازمند

«جری لوئیس»، مهمان نوروزی گروه سینمایی مولن روژها
۲۸ اسفند ۱۳۴۴

درچنین روزی درجریده اطلاعات اعلام شد که: فیلم «بی نظم منظم» با شرکت جری لوئیس، از صبح دوشنبه سال ۱۳۴۵، برنامه نوروزی گروه سینمایی مولن روژها خواهد بود.

لازم به توضیح است که فیلم «خدمتکار نامرت» جری لوئیس که در ایران با نام «بی نظم منظم» هم شناخته می‌شود، یک فیلم کمدی است که در سال ۱۹۶۴ منتشر شد. از بازیگران آن می‌توان به: جری لوئیس، سوزان اولیور، گلندا فارل، کاتلین فریمن، و اورت اسلون اشاره کرد. این فیلم، محصول کمپانی پارامونت پیکچرز است.

نمایش نوروزی فیلم حسین کرد شبستری درسینماهای تهران

۲۸ اسفند ۱۳۴۴

درچنین روزی، آگهی نمایش فیلم «حسین کرد شبستری» از روز اول عید ۱۳۴۵ درسینماهای تهران منتشر شد.

این فیلم که از ساخته های دکتر اسماعیل کوشان بود، براساس کتاب داستان تاریخی حسین کرد شبستری ساخته شده و داستان آن از این قرار است که حسین کرد شبستری، چوپان سردار مسیح خان، فری ناز، دختر سردار، را از دست عدهای راهزن



نجات می‌دهد و پس از طی ماجراهای پهلوانی و قهرمانانه، شاه عباس او را به عنوان داروغه پایتخت می‌گمارد و اسباب ازدواج حسین و فری ناز را فراهم می‌کند.

بازیگران این فیلم عبارت بودند از: ایلوش در نقش حسین کرد شبستری، تقی ظهوری در نقش لوتی حیدر، سهیلا در نقش فریناز، ناصر ملک مطیعی در نقش شاه عباس، منوچهر نوذری در نقش الله وردی خان، منوچهر وثوق در نقش اسکندر، و غلامحسین بهمنیار و صابر آتشین.

چاپ آگهی شماره مخصوص نوروزی

اطلاعات هفتگی سال ۱۳۴۳

۲۸ اسفند ۱۳۴۲

درچنین روزی، صفحه آگهی شماره مخصوص نوروزی مجله اطلاعات هفتگی با توضیحات زیرنویس آن درروزنامه اطلاعات معرفی شد. این شماره در ۱۱۲ صفحه، همراه با تابلو و تقویم سال، محصول زحمات یک ماهه کارکنان مجله اطلاعات هفتگی بوده است.



۲۸ اسفند ۱۳۳۳
درچنین روزی درجریده اطلاعات اعلام شد که تئاتر تهران، نمایش «بیا پایین کارت دارم» را بنا برخواهش عده ای از علاقه مندان تئاتر کمدی، به دستداران تقدیم می‌کند.

مجله فردوسی نیز درتبلیغ ویژه نامه نوروزی خود درجریده اطلاعات اعلام کرد: «سه شنبه عید است. سه شنبه روز مبعث است و سه شنبه اول بهار است و سه شنبه روز انتشار شماره نوروز مجله فردوسی است با چهار تابلوی رنگی، هشت صفحه دورنگ، ۵۲ صفحه مطلب بدیع و خواندنی که شما را به تحسین واقعیات وخواهد داشت. اینها همه یکجا درشماره نوروز مجله فردوسی است.»

انتشار سالنامه توسط انتشارات امیرکبیر در آستانه نوروز ۱۳۳۴
۲۸ اسفند ۱۳۳۳

درچنین روزی درجریده اطلاعات اعلام شد: «سالنامه امیرکبیر، یعنی مجموعه ای از وقایع مهم کشورما و جهان درسال گذشته. سالنامه امیرکبیر، یعنی دهها داستان، دهها شعر، دهها مقاله اقتصادی، ادبی، خانه داری، مهمانداری، مقالات تاریخی، بهداشتی، هنری، تفریحی، سرگرمی عید. دهها شاعر، دهها مترجم، دهها طیب، دهها مورخ و دهها نویسنده دراین سالنامه به انتشارات امیرکبیر کمک کرده اند.

آقایان رهی معیری، دکتر مهدی حمیدی، فریدون توللی، علی دشتی، پژمان بختیاری، فریدون پیرزاده، دکتر حسن بصیریان، دکتر خسرو بسطی، رضا ثابتی، محمود محمود، شجاع الدین شفا، دوامی، پرتو، مهندس ملکوتی، پرویز لادین، اعلم السلطان، دکتر ایرج دهقان و مهدی سهیلی و صدنویسنده و مترجم دیگر، آثاری در این سالنامه دارند.

سالنامه امیرکبیر به انضمام یک تقویم بغلی و صدها عکس، روز شنبه منتشر می‌شود. مؤسسه مطبوعاتی امیرکبیر - ناصر خسرو - کتابفروشی های تهران و شهرستان ها.»

شیر فروش «نورمن ویزدم»، برنامه نوروزی پنج سینمای تهران
۲۸ اسفند ۱۳۴۴

درچنین روزی درجریده اطلاعات اعلام شد که فیلم سراسر خنده و شادی «شیرفروش» با هنرمندی «نورمن ویزدم» برنامه نوروزی پنج سینمای رویال، آسیا، کاپری، همای و رکس تهران خواهد بود. شیرفروش با نام اصلی «سحرخیز»، یک فیلم به کارگردانی «رابرت اش» است که در سال ۱۹۶۵ ساخته ومنتشر شد. این فیلم در ایران با نام «شیرفروش» دوبله و پخش شد. در این فیلم همچنین بازیگرانی چون: ادوارد چاپمن، جری دزموئند، پدی اونیل، برایان پریگل، ریچارد ورنون، جان له ماژر، پیتر جفری، پنی مورل، مارجی لارنس، فرانک تورنتون، دندی نیکولز، هری لاک، مایکل بیلتون وایموجین، در کنار نورمن ویزدم به ایفای نقش پرداختند.



۳۳۲

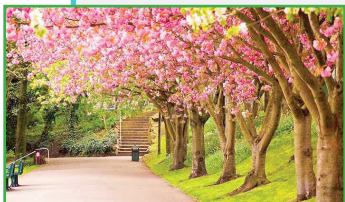
یادداشت های پراکنده

محمد صالح علا

بهار، سر راه ماست...

با همدستی هم زمستان را دست به سر می‌کنیم
نسیمی از دورها می‌وزد
بهار را هل می‌دهد به طرف ما
از فردا شادی دلها را غارت می‌کند
از فردا به هر طرف که می‌رویم،
بهار سر راه ماست.

از فردا زمستان می‌رود نزد دیروز. بهار با همه گل‌ها، نسیم‌ها و باران‌ها می‌آید تا که تأسیس اصل کند زیبایی‌های به غارت رفته در زمستان را، به یاری کوه‌ها، برف‌ها، شقایق‌های کوهی و علف‌های خودروی زیبا، دوباره تأسیس کند که ما همه، دستیاران بهاریم.



در عالم هستی،
همچون زندگی،
همه چیزها درهم
است. در زندگی
نمی‌توان چیزی را
از میان دیگر چیزها
برای خود جدا کرد

یا نگه داشت؛ چون همه چیزها درهم است. مثلاً نمی‌شود همه شادی‌ها را برای خودم در یک گوشه انبار کنم، برای خودم و خانواده‌ام نگه دارم.

بهار آمده فقط همه خوشی‌ها و بشکن‌زدن‌ها و شادمانی‌ها برای من نمی‌شود. عزیزترین کسان من در حوالی همین روزهای بهار، عازم عالم ناز شده‌اند. پس نمی‌توان همه شادی‌ها را برای خود جدا کرد.

خردمندان هم نیست که می‌بینیم و می‌شنویم دنیا هر روز انباشته از خبرهای تلخ و ناگوار است. نمی‌توان آرزو کرد در این روزهای شادی‌آور بهاران، تلخی نباشد یا همه شادی‌ها انباشته و یکجا پیش من باشد. چنان‌که همه اندوهان برای یک نفر انباشته و یکجا نمی‌شود.

ما هر یک، حصه و سهمی از شادی و غم داریم. پدیده‌هایی مانند نوروز و بهار، هنگام روی هم ریختن و یک کاسه کردن شادی‌ها هستند. دیروز با همکارم سرکار خانوم ملک مرزبان، روی تلفن حرف می‌زدیم. گفتیم اصلاً کلمه عید از عود، عاد، به معنی بازگشت است، بازگشت به حقیقت. حقیقت این که در عالم، همه چیز با هم است. به آسمان نگاه کنیم، ستاره‌ها با هم هستند.

در دریا ماهی‌ها با هم هستند، سیب‌ها، گلابی‌ها، گیل‌ها با هم هستند. پرنده‌ها، گنجشک‌ها با هم هستند. چنان‌که ما مردم با هم هستیم.

اصلاً بهار قافیه بزرگ و باشکوهی است با همه تجهیزاتش. همه با هم می‌آیند؛ نسیم‌ها، شکوفه‌ها، سبزی‌ها، نقل‌ها، کلوچه‌ها. اما سر همین بهار باد می‌وزد و ناگهان درختی می‌افتد، صنوبری واژگون می‌شود و لانه‌ای ویران می‌گردد، پرنده‌ای به لانه‌اش بازمی‌گردد. در حالی که لانه‌اش را گم کرده، جوجه‌هایش هم گم شده‌اند. پس اینجا همه چیز درهم است. برای همین همه چیز کهنه و نو دارد، غیر از شادی و غم. برای همین ما اشک کهنه یا خنده قدیمی را ندیده‌ایم؛ چون نیست. اشک‌ها و خنده‌ها پدیده‌ای تازه هستند. زیرا نمی‌توان آسمان را رنگ کرد. تنها می‌توان خاطره‌ها را به نخ کشید، گل را در گلدان کاشت، اما نمی‌توان گلدان را در گلدان کاشت. سبز نمی‌شود. ما خود گلدانیم. به خاطر بیاورید آن پرنده‌ای را که گفتیم نشانی لانه و نشانی جوجه‌هایش را گم کرد؛ که اینجا همه چیز درهم است.



• طه حسین فراهانی

نگاهی به ریشه‌های تاریخی جشن باستانی نوروز در متون کهن تاریخی و ادبی

نوروز، آغاز بهار و جشن کهن در ادبیات فارسی

این بیت نشان‌دهنده اهمیت نوروز در دوران سامانیان است، دورانی که رودکی در آن می‌زیست و شعر پارسی به اوج خود رسیده بود. «ابوالحسن کسایی مروزی»، شاعر قرن چهارم هجری، شاعر زهد و حکمت، یکی دیگر از شاعرانی است که نوروز را در کنار حکمت و پندهای اخلاقی ستوده است. او در توصیف نوروز و دگرگونی طبیعت می‌گوید:

نوروز و جهان و بت نوآیین
از لاله همه کوه بسته آذین
«منجیک ترمذی» شاعر تصویرپرداز، از شاعران اوایل دوره سامانی، با زبان شیرین و تصویری زنده، به توصیف نوروز و جلوه‌های بهار پرداخته است. او با اشاره به بنفشه‌های شکفته، به استقبال نوروز می‌رود:

آمد نوروز و نو دمید بنفشه
بر ما فرخنده باد و بر تو مرخسه
منجیک با زبانی ساده اما پراوت، توانسته است زیبایی‌های نوروز را در قالب شعر پارسی به تصویر بکشد.

«رابعه بلخی»، یکی از نخستین زنان شاعر فارسی‌زبان، در وصف نوروز و زیبایی‌های بهار، چنین می‌سراید:

ز بس گل که در باغ ماوا گرفت
چمن رنگ ارژنگ مانا گرفت
صبا نافه مشک تبّ نداشت

جهان بوی مشک از چه معنا گرفت
رابعه که به‌عنوان نماد عشق و سرزندگی در ادبیات فارسی شناخته می‌شود، نوروز را در اشعار خود با مضامین عاشقانه و طبیعت‌گرایانه در هم آمیخته است. نوروز، جشن کهنی که از ایران باستان به یادگار مانده است، نه تنها در فرهنگ عمومی مردم ایران، بلکه در ادبیات فارسی نیز جایگاه ویژه‌ای دارد. از رودکی، نخستین شاعر بزرگ پارسی، گرفته تا رابعه بلخی و منجیک ترمذی، همگی نوروز را در اشعار خود ستوده‌اند. این امر نشان می‌دهد که نوروز، نه فقط به‌عنوان یک آیین باستانی، بلکه به‌عنوان یک نماد فرهنگی، پیوند عمیقی با هویت ایرانی دارد. امروز نیز، این جشن همچنان زنده و پویا باقی مانده و هر ساله با آیین‌های خاص خود، پیام‌آور امید، نو شدن و آغاز دوباره است.

با تابش نور خورشید بر تاج او، جهان نورانی شد و مردم، شادمان از این رویداد، آن روز را «روز نو» نامیدند. از همین جاست که نوروز، یادگار شاهان باستانی ایران شد:

همه کردنی‌ها چو آمد به جای
ز جای مهی برتر آورد پای
به فز کبانی یکی تخت ساخت
چه مایه بدو گوهر اندر نشاخت
که چون خواستی دیو برداشتی
ز هامون به گردون برافراشتی

چو خورشید تابان میان هوا
نشسته بر او شاه فرمانروا
جهان انجمن شد بر آن تخت او
شگفتی فرومانده از بخت او
به جمشید بر گوهر افشاندند
مر آن روز را روز نو خواندند
سر سال نو هرزمز فرودین
بر آسوده از رنج روی زمین
بزرگان به شادی بیاراستند
می و جام و رامشگران خواستند

چنین جشن فرخ از آن روزگار
به ما ماند از آن خسروان یادگار
نوروز، این جشن باستانی و شگرف که آغاز فصل بهار و تولدی دوباره را جشن می‌گیرد، همواره الهام‌بخش شاعران و نویسندگان پارسی‌زبان و غیر پارسی زبان در طول تاریخ بوده است.

از قدیم‌ترین دوران‌ها تا به امروز، شاعران مختلف از این روز باشکوه به‌عنوان نمادی از آغاز و نو شدن، در اشعار خود بهره برده‌اند.

نوروز از گذشته تا به حال در اشعار شاعران جایگاه ویژه‌ای داشته است. در ادامه به چند نمونه اشاره می‌کنم و ذکر دیگر موارد را به فرصتی دیگر می‌سپارم:

«رودکی»، شاعر قرن چهارم هجری، به‌عنوان پدر شعر فارسی شناخته می‌شود. او نخستین شاعر بزرگی است که نوروز را در اشعار خود توصیف کرده است. در یکی از اشعار خود، رودکی نوروز را با جشن قربان همزمان دیده و چنین می‌سراید:

باد بر تو مبارک و خنشان
جشن نوروز و گوسپندکشان

نوروز، یکی از کهن‌ترین جشن‌های جهان، ریشه در آیین‌ها و باورهای ایرانیان باستان دارد و امروزه در بسیاری از کشورهای حوزه تمدن ایرانی، از جمله ایران، افغانستان، تاجیکستان، ازبکستان، بخش‌هایی از قفقاز و شبه‌قاره هند گرمی داشته می‌شود. این جشن که همزمان با اعتدال بهاری برگزار می‌شود، بازتابی از پیوند عمیق انسان با طبیعت و گردش فصول است.

«ابوریحان بیرونی» در «آثارالباقیه»، سبب نامگذاری نخستین روز فروردین به نوروز را چنین شرح می‌دهد: «چون جمشید برای خود تختی بساخت، در این روز بر آن سوار شد و جن و شیاطین آن را حمل کردند و در یک روز از کوه دماوند به بابل آمد. مردم از دیدن این امر در شگفت شدند و این روز را عید گرفتند. دسته‌ای دیگر از ایرانیان بر این باورند که جمشید در شهرها بسیار گردش می‌کرد و چون خواست وارد آذربایجان شود، بر سریری زرین نشست و مردم آن را بر دوش خود حمل کردند. هنگامی که پرتو آفتاب بر آن تخت تابید، جلوه‌ای خیره‌کننده پدید آمد و مردم، این روز را جشن گرفتند.»

«ابن بلخی»، نویسنده «فارس‌نامه»، روایت می‌کند که جمشید، برادر طهمورث، ۷۱۷ سال زیسته و در این دوران هنرهای گوناگون را به مردم آموخته، شهرهایی بنا کرده و یکی از آنها را استخر نام نهاده است. مردم او را بر تخت شاهی نشاندند و بر سرش تاجی نهادند. به همین مناسبت، جشنی بزرگ برگزار کردند که آن را نوروز نامیدند. «خیام» نیز در «نوروزنامه»، جمشید را بنیانگذار نوروز دانسته و می‌نویسد: «سبب نوروز نام نهادن آن بوده است که چون دانستند که آفتاب را دو دور است، یکی آنکه هر سید و شصت و پنج روز و ربعی از شبانه‌روز به همان دقیقه‌ای باز می‌گردد که از آنجا رفته بود، و جمشید آن روز را دریافت، نوروز نهاد و این جشن را آیین ساخت.» در برخی متون کهن ایران، از جمله شاهنامه فردوسی و تاریخ طبری، جمشید و در برخی دیگر، کیومرث به‌عنوان بنیانگذار نوروز معرفی شده‌اند. فردوسی در شاهنامه، پیدایش نوروز را چنین روایت می‌کند که جمشید، هنگام گذر از آذربایجان، بر فراز ارگ فرود آمد و با تاجی زرین بر تخت نشست.

۱۱۸

همدل با بیدل

محمدکاظم کاظمی



زوج غزل بهاری بیدل

چشم وا کن، رنگ اسرار دگر دارد بهار
آنچه در و همت ننگند، جلوه‌گر دارد بهار
سیر گلزار که یا رب در نظر دارد بهار

کر پر طاووس، دامن بر کمر دارد بهار
این دو بیت، در واقع مطلع دو غزل بهاری از بیدل است، با یک وزن و قافیه و ردیف. بیدل غزل‌هایی با ردیف‌های اسمی بسیار دارد و اینجا هم «بهار» ردیف غزل‌ها قرار گرفته است و باز این در شعر بیدل بسیار رخ داده است که او از چنین غزل‌هایی با ردیف و قافیه خاص، یک زوج سروده است.

مثل این که غزلی از خودش را استقبال کرده باشد یا مهارت خود را به خوانندگان شعرش نشان داده باشد که: «تصور نکنید من فقط یک غزل با این قافیه و ردیف می‌توانم سرود!» نمونه‌ها از این قبیل در دیوانش بسیار است و ما در اینجا مطلع یک زوج غزل دیگر را هم نقل می‌کنیم:

حال دل از دوری دلبر نمی‌دانم چه شد
ریخت اشکی بر زمین دیگر نمی‌دانم چه شد

و:
حاصلم زین مزرع بی‌بر نمی‌دانم چه شد
خاک بودم، خون شدم، دیگر نمی‌دانم چه شد
شاعر می‌توانست حداقل با ردیف ثابت، برای هر غزل قافیه‌ای دیگر برگزیند که دستش هم بازتر باشد. ولی گویا می‌خواهد بگوید ببینید من در حالی که بخشی از قافیه‌ها را در غزل دیگری مصرف کرده‌ام، باز هم کم نمی‌آورم.

اما برگردیم به غزل‌های بهاری‌مان. نکته‌ای در ردیف این غزل‌ها وجود دارد که باری در یکی دیگر از یادداشت‌ها هم به آن اشاره کردیم. این که بیدل «دارد بهار» (= بهار دارد) را به معنی «جلوه دارد» یا «ظهور کرده است» به کار می‌برد. یعنی «بهار» را از معنی لغوی آن وسیع‌تر ساخته و به معنی «جلوه» و «خرمی» و «نشاط» هم به کار برده است. مثلاً در این بیت، «سحر دارد بهار» یعنی «سحر بهار دارد» یا «سحر جلوه دارد»:

زخم دل عمری ست در گردن نفس خوابانده‌ام
در گریبانی که من دارم، سحر دارد بهار
و حالا در پایان این یادداشت، با بیت‌هایی منتخب از هر دو غزل، به استقبال بهار ۱۴۰۴ می‌رویم.

از غزل اول:

ساعتی چون بوی گل از قید پیران برآ
از تو چشم آشنایی این قدر دارد بهار
کهکشان هم پایمال موج طوفان گل است
سبزه را از خواب غفلت چند بردارد بهار؟
از گل و سنبل به نظم و نثر سعدی قانع‌ام
این معانی در گلستان بیشتر دارد بهار

از غزل دوم:

شبم ما را به حسرت آب می‌باید شدن
کز دل هر ذره طوفانی دگر دارد بهار
رنگ، دامن چیدن و بوی گل، از خود رفتن است
هر کجا گل می‌کند، برگ سفر دارد بهار
جلوه تا دیدی، نهان شد؛ رنگ تا گفتی، شکست
فرصت عرض تماشا این قدر دارد بهار
ای خرد! چون بوی گل دیگر سراغ ما مگیر
در جنون سر داد ما را، تا چه سر دارد بهار
سیر این گلشن غنیمت دان که فرصت بیش نیست
در طلسم خنده گل بال‌ویر دارد بهار
زندگی می‌باید، اسباب طرب معدوم نیست
رنگ هر جا رفته باشد، در نظر دارد بهار
چند باید بود مغرور طراوت‌های وهم؟
شبمستان نیست «بیدل»، چشم تر دارد بهار



نگاهی به فیلم «کاناپه»، ساخته کیانوش عیاری

یک اتفاق ساده

• منوچهر دین‌پرست



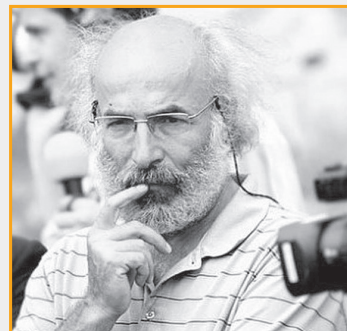
اجتماعی از طریق یک موقعیت به ظاهر ساده بیندازد.

کیانوش عیاری در کاناپه توانسته با استفاده از یک فیلمنامه هوشمند و دقیق، موقعیت‌های ویژه و در عین حال طنزآمیز خلق کند که به بحران‌های بزرگ‌تر و پیچیده‌تر در زندگی خانوادگی و اجتماعی منتهی می‌شود. این فیلمنامه به گونه‌ای نوشته شده که یک اتفاق ساده - مانند نشستن بر روی کاناپه - به طور غیرمنتظره‌ای باعث کشمکش‌های خانوادگی و در نهایت پرسش‌های فرهنگی و اجتماعی می‌شود.

عیاری با دقت زیاد به جزئیات روابط انسانی و سنت‌ها پرداخته و از این طریق چالش‌های پنهان در روابط خانوادگی را نمایش داده است. این توانایی در خلق موقعیت‌های ویژه و استفاده از تضادهای ظریف در روابط باعث می‌شود که تماشاگر همزمان احساس همدل‌پنداری با شخصیت‌ها را داشته باشد و هم از ابعاد مختلف اجتماعی فیلم آگاه شود. فیلمنامه‌ای که عیاری در کاناپه نوشته، بی‌نظیر است. زیرا هم سادگی را حفظ کرده و هم عمق‌های اجتماعی و فرهنگی را به طور مؤثر به تصویر کشیده است.

کاناپه یکی از فیلم‌هایی است که به خوبی توانسته روابط پیچیده انسانی را در قالب یک داستان ساده اما پرتنش به تصویر بکشد. عیاری در این فیلم از یک موقعیت معمولی و به ظاهر پیش‌پاافتاده شروع می‌کند، ولی با دقت و مهارت، تنش‌ها و پیچیدگی‌های روابط بین شخصیت‌ها را در دل این موقعیت ساده گنجانده است.

فیلم به طور مؤثر تضادهای فرهنگی، سنتی و اجتماعی را نشان می‌دهد و چطور این تضادها در روابط فردی و خانوادگی نمود پیدا می‌کنند.



نگاهی به کتاب «عمو نوروز و پیرزن»

نوشته اسدالله شعبانی

عمو نوروز می‌آید...



محمد رضا حبیرواده

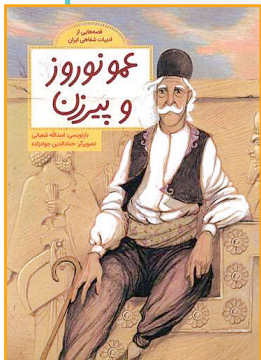
هیچکس نمی‌دانست عمو نوروز کجا زندگی می‌کند! مردم با ذوق و شوق در و پنجره خانه‌های شان را باز می‌کردند یا به باغ و صحرا می‌رفتند تا آمدنش را تماشا کنند. ولی یک نفر بیشتر از همه دوست داشت عمو نوروز را ببیند و هر سال، روز اول بهار، بعد از آب و جارو کردن خانه، کنار سفره هفت سین می‌نشست و منتظر او می‌شد. اما عمو نوروز چی؟ او هم به همه سر می‌زد؟ یعنی راستی راستی خودش می‌آمد و سر سفره هفت سین همه می‌نشست؟

عمو نوروز همیشه روز اول بهار شال و کلاه می‌کند و با ظاهری آراسته و تمیز به سمت دروازه شهر می‌آید. با او هوای مطبوع بهاری در شهر می‌پیچد و مردم به تکاپو می‌افتند. همه‌جا رنگی و همه‌چیز زیبا می‌شود. درخت‌ها شکوفه می‌دهند و رودها جاری می‌شوند. همه منتظر عمو نوروز هستند. به خصوص پیرزنی که سفره هفت‌سین می‌چیند و به انتظار می‌نشیند، اما.



کتاب مجموعه داستان «عمو نوروز و پیرزن» نوشته اسدالله شعبانی، توسط انتشارات فاطمی منتشر شده است. در

این کتاب، قصه‌هایی عامیانه از فرهنگ شفاهی ادبیات ایران روایت می‌شود. داستان‌هایی که روایت‌های جذاب و نوستالژیکی دارند و همه را مجذوب سادگی خود می‌کند. در شرایطی که داستان‌های قدیمی و آئینی در حال فراموش شدن هستند، کتاب فوق تلاش می‌کند تا با این فراموشی مقابله کرده و تعدادی از این قصه‌های عامیانه را بازگو کند...



«اسدالله شعبانی» متولد تیرماه ۱۳۳۷، از شاعران و نویسندگان سرشناس شعر کودک و نوجوان در ایران است و در کنار افرادی چون سیروس طاهباز و احمد رضا احمدی، از کارشناسان کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان بود و عضویت در شورای کتاب کودک و دفتر تألیف کتاب‌های درسی را هم در کارنامه‌اش دارد. شعبانی در سال ۱۳۸۸ نشان درجه یک هنر را به خاطر شعرهایش دریافت کرد. شعر «زیبا زیبا، زیبایی ای ایران» که یکی از مشهورترین شعرهای کودکان بوده و در کتاب اول دبستان چاپ شده، سروده او است.

در بخشی دیگر از این داستان می‌خوانیم: عمو نوروز هر سال در نخستین روز بهار، کلاه پشمی بر سر می‌گذاشت و شال ترمه به دور کمر می‌بست. کفش چرم به پا می‌کرد و عصا به دست از بلندی‌های کوه پایین می‌آمد تا به دروازه شهر برسد. دیگر زمستان سرد داشت تمام می‌شد. شاخه‌های درختان سر از برف‌ها بیرون آورده و منتظر شکوفه‌های رنگارنگ‌شان بودند. اهل شهر، چشم به راه عمو نوروز بودند تا با کوله بار سبزه و گل خود، بهار را به خانه‌ها بیاورد.

در این شهر پیرزنی زندگی می‌کرد که از سال‌ها پیش یک آرزو داشت. او می‌خواست عمو نوروز را ببیند. او با خودش قرار گذاشته بود که امسال هر طور شده، عمو نوروز را ملاقات کند. پیرزن خانه‌تکانی را شروع کرد. گرد و غبار دیوارها را گرفت، فرش‌ها را تکاند، حیاط را آب و جارو کرد، روی تخت چوبی قالیچه‌ای پهن کرد، با چند تا مکتاپشتی درست کرد، سفره هفت سین را با سلیقه چید، قرآن، آئینه، شمعدان، یک ظرف میوه و یک ظرف شیرینی سر سفره گذاشت، سماور را آتش و چای خوشبویی دم کرد.

سپس قشنگ‌ترین لباسش را پوشید، یک روسری نو به سر کرد، آمد کنار حوض حیاط، دست و رویش را شست و یک ماهی قرمز خوشگل انداخت در تنگ آب و سنبل زیبایی که برای عمو نوروز در گلدان کاشته بود را آب داد...

۲۰۶

از تمام روشنائی‌ها

حمیدرضا شکارسری



خوانش شعری از بابک نیک‌طلب

بهاریه

«تمام درّه و دشت
چراغانی شد از گل
بهار از کوچ برگشت»^۱

اگر خلق را «هست کردن چیزها از هیچ» بدانیم، هیچ چیزی در اثر هنری خلق نمی‌شود (و اساساً هیچکس پس از خداوند در روز ازل نمی‌تواند چیزی را خلق کند). حتی در انتزاعی‌ترین آثار هنری، مصالح و مواد کار از همین جهان موجود گرفته شده است.

کار هنرمند به عنوان سوژه، نگاه دقیق به جهان، گزینش عناصر لازم و در نهایت ترکیب و تجزیه سنجیده و حساب شده آنهاست تا اثری حاصل آید که با تسامح به آن مخلوق یا آفریده می‌گوییم. به این ترتیب به جهان نگاه می‌کنیم، آن را شناسایی می‌کنیم (از همین رو به انسان، سوژه یا فاعل شناسا می‌گوییم).



از بی شمار «چیز» در آن، چیزهایی را برمی‌گزینیم و به صورتی تازه ترکیب و تجزیه می‌کنیم تا اثری تازه و بدیع «بسازیم». چیزی که تا پیش از آن نبوده یا به این صورت نبوده است.

تغییر فصل‌ها را بر اساس کهن‌الگوی ذهنی، رفت و آمد فصل‌ها می‌نامیم. حال آن که اصلاً رفتی و بازگشتی در کار نیست. این کهن‌الگوها در ساختار ذهنی انسان ابداع و جایگزین شده تا جهان، قابل درک و فهم باشد و بتوان آن را در قالب زبان تصویر و تفسیر کرد.

«بابک نیک‌طلب» از این کهن‌الگو در «بهاریه» ی خود استفاده کرده است. پس تا این جا کار تازه ای نکرده است. اما از این پس کار خود را آغاز می‌کند. هر گل را به چراغی تشبیه می‌کند و این تشبیه را در قالب تشبیهی مضمر پنهان می‌سازد. بهار را با مکانیسم صنعت تشخیص، موجودی انسانی فرض می‌کند که به سفر رفته است و حال از سفر بازمی‌گردد.

می‌دانیم که هنگام بهار، پرندگان مهاجری چون «پرستو» از کوچ زمستانی برمی‌گردند. پس در واقع، وقتی می‌گوییم بهار برمی‌گردد، داریم از بازگشت پرندگان مهاجر صحبت می‌کنیم و از صنعت مجاز بهره برده ایم. از سوی دیگر، جناب نیک‌طلب، رفت و برگشت فصل‌ها را به مهاجرت و بازگشت پرندگان تشبیه کرده و از آن کهن‌الگوی گفته شده، استفاده ای تازه کرده است. تراکمی از خیال در سه سطر آن هم از عناصری که همگی از پیش موجود و پیش چشم آدمی است.

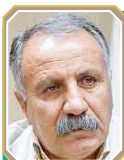
شعر نیک‌طلب، شعری نیمایی است. وزن غالب بر این شعر، «مفاعیلن مفاعیلن» است. حال آن که سطر اول با وزن «مفاعیلن فعولن» هم خوانده می‌شود. پس بهتر است جای سطرهای اول و دوم با یکدیگر عوض شود تا مخاطب با یافتن وزن در سطر قبلی، آن را هم صحیح بخواند.

۱- بهار از کوچ برگشت، بابک نیک‌طلب، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، ۱۴۰۲، ص ۶

تکرار و یادآوری نمونه‌هایی از نگاه منظوم شاعران پارسی به نوروز و بهار

بهار و بهاریه سرایی در شعر شاعران

• دکتر محمودرضا اکرامی فر
شاعر و محقق ادبیات



رستاخیز عظیم می‌دانند:
نفس باد صبا مشک فشان خواهد شد
عالم پیر دگر باره جوان خواهد شد
ارغوان جام عقیقی به سمن خواهد داد
چشم نرگس به شقایق نگران خواهد شد
(حافظ)
مولانا هم در سروده‌ای، بهار را نشانه‌ای از معاد و رستاخیز می‌داند و می‌گوید:
این بهار نو ز بعد برگ ریز

هست برهان وجود رستاخیز
۸- نگاه شاد خوارانه و طرب انگیز به بهار
برخی شاعران، بهار را فصل شادی و شادخواری می‌دانند:

رسید مژده که آمد بهار و سبزه دمید
وظیفه گر برسد مصرفش گل است و نبید
صفر مرغ برآمد بط شراب کجاست
فغان فتاد به بلبل نقاب گل که کشید
(حافظ)

و یا:
بیا که بار دگر گل به بار می‌آید
بیار باده که بسوی بهار می‌آید
(ابتهاج)

۹- نگاه فرصت غنیمت دانستن
برخی شاعران با اشاره به بهار و بیش از پنج روز نبودن حکم میر نوروزی، چنین آورده اند:
نوبهار است در آن کوش که خوشدل باشی
که بسی گل بدمد باز و تو در گل باشی
(حافظ)

یا:
ماه شعبان منه از دست قح کاین خورشید
از نظر تا شب عید رمضان خواهد شد
(حافظ)

و یا:
سخن در پرده می‌گویم چو گل از غنچه بیرون آی
که بیش از پنج روزی نیست حکم میر نوروزی
(حافظ)

۱۰- و بالاخره نگاه منفی به نوروز و بهار!
«خوان ثالث» ضمن اشاره به آیین‌های استقبال از بهار و نوروز، آنها را بهانه ای برای بی‌توجهی به زندگی و رکود و سکون انسان می‌داند و به غفلت او توجه دارد:
عید آمد و ما خانه خود را نتکاندیم
گردی نستردیم و غباری نستاندیم
دیدیم که در کسوت بخت آمده نوروز
از بی دلی آن را ز در خانه براندیم!
(خوان ثالث)

به هرحال، بهار و نوروز تقریباً دستمایه شعری همه شاعران پارسی‌گوی و حتی غیرپارسی‌گوی بوده و آنچه آورده شد، تنها نمونه‌ای از این دریای بیکران است.

بامدادی که تفاوت نکند لیل و نهار
خوش بود دامن صحرا و تماشای بهار
صوفی از صومعه گو خیمه بزن بر گلزار
که نه وقت است که در خانه بختی بیکار
(سعدی)

۴- نگاه توحیدی و آگاهی بخشی به بهار
شاعران گاهی بهار را مقدمه‌ای برای پی بردن به اسرار و قدرت خداوند و آگاه کردن انسان دانسته اند:
آفرینش همه تنبیه خداوند دلست
دل ندارد که ندارد به خداوند اقرار
این همه نقش عجب بر در و دیوار وجود
هر که فکرت نکند نقش بود بر دیوار
(سعدی)



۵- نگاه ستایشگری خدا به بهار
گاهی بهار و تحولاتی که در طبیعت می‌افتد، در نگاه شاعران، تسبیح و حمد و ستایش خداست و گاه هشدار می‌دهند که انسان باید هم پا به پای طبیعت خدا را ستایش کند:
خبر هست که مرغان سحر می‌گویند
آخر ای خفته سر از خواب جهالت بردار
هر که امروز نبیند اثر قدرت او
غالب آن است که فرداش نبیند دیدار
(سعدی)

۶- نگاه شادی آورانه بودن بهار
در شعر عده‌ای از شاعران، بهار و عید، زمینه ساز خوشحالی است و مردم پا به پای طبیعت در بهار زیستی شادمانه دارند یا باید داشته باشند:
آدمی زاده اگر در طرب آید نه عجب
سرو در باغ به رقص آمده و بید و چنار
باش تا غنچه سیراب دهن باز کند
بامدادان چو سر نافه آهوی تثار
(سعدی)

۷- نگاه آخر الزمانی و رستاخیزی به بهار
بسیاری از شاعران نیز نگاهی آخرالزمانی به بهار داشته و آن را رستاخیز طبیعت و نشانه ای از

یکی از موضوعاتی که اکثر شاعران فارسی زبان به آن پرداخته اند، بهار و زیبایی‌های آن است. بهار با جشن نوروز شروع می‌شود. جشنی که ریشه در اسطوره‌ها و افسانه‌های ما دارد. فردوسی در شاهنامه، پیدایش نوروز را با پادشاهی جمشید و به تخت نشستن وی مرتبط می‌داند. شاید رسم عیدی دادن و عیدی گرفتن از این تاریخ در آیین نوروز مانده است:

به جمشید بر گوهر افشاندند
مر آن روز را روز نو خواندند
چنین جشن فرخ از آن روزگار
بمانده از آن خسروان یادگار
شاعران ایران، چه قبل و چه بعد از فردوسی، به نوروز و آیین‌ها و آداب این جشن اشاره داشته و دارند. مثلاً «رودکی» بهار را فصلی خرم و زیبا دانسته و می‌گوید:

آمد بهار خرم با رنگ و بوی طیب
با صدهزار نزهت و آرایش عجیب
یا «عنصری بلخی» در مورد نوروز و بادی که به نوروز منسوب است، می‌گوید:
باد نوروزی همی در بوستان بنگر شود
تا ز صنعتش هر درختی لعبت دیگر شود
به هرحال، شاعران با توجه به ظرافت‌های طبیعی و توانایی شعری و جهان بینی خاصی که داشته اند، نگاهی ویژه به نوروز داشته و دارند که به چند مورد اشارتی گذرا خواهیم داشت.

۱- نگاه توصیفی به بهار
برخی از شاعران به توصیف زیبایی‌های بهار، زلالی آب و سبزی چمن و ورزش نسیم در این فصل اشاره داشته اند:
ز کوی یار می‌آید نسیم باد نوروزی
از این باد از مدد خواهی چراغ دل بر افروزی
(حافظ)

۲- نگاه تحولی به بهار
گاهی شاعران به فرارسیدن بهار و تغییر و تحولی که در طبیعت رخ می‌دهد، پرداخته اند و از جوان شدن شمشادها و مهربانی آینه‌ها و باز شدن پنجره‌ها در اشعار خود یاد کرده اند:
بهار آمد و شمشادها جوان شده اند
پرندگان مهاجر ترانه خوان شده اند
دوباره پنجره‌ها بال عشق وا کردند
دوباره آینه‌ها با تو مهربان شده اند
(ابرج قنبری)

۳- نگاه تقویمی به بهار
برخی شاعران به برابری شب و روز در ساعت تحویل سال و اعتدال بهاری در شعر خود توجه کرده اند:

دو بهاریه زیبا و نوجوانانه از زمین آرزوها

(۱)

با کفش نو
پیراهن گل دار
با کوله بار شادی و اندوه
روشن شبیه مردم امروز می‌آید
از کوه‌های برف
از جاده‌های مه گرفته
در جنگل انبوه
تا دره‌های ژرف

با رودهای دست و دل باز
لبریز آواز
نوروز می‌آید
بر چهره اش لبخند می‌روید
آهسته می‌گوید
فردا زمین آرزوها می‌شود پربار
گل می‌دهد هر خوشه خورشید
در صبح گندمزار

(۲)

اگر...
اگر با بنفشه
اگر با پرستو
به این کوچه برگردی
ای بهترین دوست!

پس از این زمستان سرسخت
بهاری که می‌آید از راه
چه سبز است و خوشبخت



• بابک نیک‌طلب

اقرار بر راهبردی یک حلقه مار در آستانه حلول سال مار

مارم، اما از انسان خطرناک‌تر نیستم!

• بهروز قطبی
روزنامه‌نگار و طنزپرداز



یک مار خوش خط و خال و از این که امسال به نام من مزین شده است، از همگی شما انسان‌ها سپاسگزارم. البته یادتان نرفته است که از قدیم‌الایام، هر سال را به نام جانوری نامگذاری می‌کرده‌اند.

موش و بقر و پلنگ و خرگوش شمار زین چار چو بگذری، نهنگ آید و مار مار هم که یعنی بنده! و آنگاه به اسب و گوسفند است حساب حمدونه و مرغ و سگ و خوک، آخر کار با این حال، هرچه تحقیق کردم، نفهمیدم که چرا مردم از من بیچاره، بیشتر از ۱۱ جانور دیگر (حتی «حمدونه» یا همان میمون بدتر کیب!) می‌ترسند؟



من هر بدی داشته باشم، زهرم به درد انسان‌ها می‌خورد. این که اگر از کسی بدشان بیاید، در پاسخ او می‌گویند «زهر مار»، اما عده‌ای در کوهستان‌ها آنقدر مار را تعقیب می‌کنند تا بیرون لانه گیرمان بیاورند و توی کیسه یا جعبه بکنند و به انستیتو مارتور (پاستور) تحویل‌مان دهند تا زهرمان را بگیرند و از آن واکسن تولید کنند و برای پیشگیری از بیماری‌ها مورد استفاده قرار دهند.

یک عده هم با سوء استفاده از نام من، کلمه «مارموز» را اختراع کردند که به معنی آدم موزی و زیان آور است، اما با لاغیر تا من که در صورت به خطر افتادن جانم، مستقیماً آدم‌ها را نیش می‌زنم، کجای کارم موزی‌گری است؟ بعضی دیگر مرا هم خانواده «مارمولک» می‌دانند، حال آنکه هیچ‌گونه رابطه فامیلی

و ژنتیکی میان ما وجود ندارد. عده‌ای هم فکر می‌کنند مار زنگی جانوری است که دایره زنگی را خیلی دوست دارد. حال آن که تاکنون ارتباطی بین مار و دایره زنگی کشف نشده است. ضمن آنکه اگر چه افعی هم یک نوع مار است، اما نسبت مارهای معمولی مثل بنده با افعی، مثل اқشار آسیب‌پذیر جامعه با مرفهین بی‌درد و یا مفسدان کلان اقتصادی است. حال ببینیم شما انسان‌های اشرف مخلوقات، برای ما مارهای بیچاره و بی‌دست و پا چه ضرب‌المثل‌هایی از خود، در کرده‌اید؟...همین آخر سالی، چند تایی محض نمونه ملاحظه بفرمایید:

• **یار بد، بدتر بود از مار بد:** یعنی دوست بد از مار بد هم، بدتر است. از این ضرب‌المثل می‌توان فهمید که مار بر ۲ نوع است: مار بد و مار خوب. بلا تشبیه مثل شهروندانی که به درجه ۱ و ۲ تقسیم می‌شوند.

• **مار هر کجا برود، توی لانه خودش راست می‌رود:** یعنی هر کسی که بیرون خانه‌اش هر کار اشتباهی می‌کند، در خانه‌اش باید آنها را کنار بگذارد و مار، ببخشید، انسان خوبی باشد. مثلاً یک آدمی از مراجعان ادارات رشوه می‌گیرد و یا اختلاس می‌کند، اما در خانه به اصطلاح جانماز آب می‌کشد و اهل و عیال را به راستی و درستکاری دعوت می‌کند!

• **مار پوست خودش را ول می‌کند، اما خوی خودش را ول نمی‌کند:** یعنی می‌خواهد بگوید که اخلاق و رفتار افراد عوض نمی‌شود؛ که البته من با این موضوع کاملاً مخالفم. مثلاً من وقتی موشی را برای خوردن پیدا نکرده باشم، به دلیل گرسنگی، خیلی عصبانی و بداخلاق می‌شوم. اما همین که سیر شدم، کاملاً عوض می‌شوم و با دمم می‌رقصم!

• **زبان خوش، مار را از سوراخش بیرون می‌آورد:** این ادعا، حرف دقیق و درستی است. زیرا همین مارگیران محترم هستند که به در لانه‌های ما مارهای بیچاره می‌آیند و با زبان خوش به ما می‌گویند در صورت تسلیم شدن، ما را به لانه‌های خیلی شیک و لاکچری با موش‌های چاق و چله دعوت می‌کنند. اما همین که موفق شدند، ما را تحویل انستیتو مارتور (پاستور) می‌دهند و پول‌شان را می‌گیرند و پی کار خودشان می‌روند.

• **مار خورده، افعی شده:** یعنی طرف آنقدر سختی کشیده که با تجربه و کارآموده شده، تا

آنجا که کسی نمی‌تواند او را فریب دهد و مثلاً بگوید بیا برای پیش خرید خودروهای داخلی و یا مسکن متری ثبت نام کن و بعد که وعده‌ها تو خالی از آب درآمد، او را از هستی ساقط کنند و به خاک سیاه بنشانند.

• **مار از یونه بدش می‌آید، در لانه‌اش سبز می‌شود:** مثلاً یک نفر بازنشسته مستأجر است که آخر سال فقط ۳ میلیون تومان عیدی گرفته است. آن وقت صاحبخانه هر روز در خانه‌اش سبز می‌شود که کرایه سال آینده را ۲ برابر کن!

• **مار تا راست نشود، به سوراخ نمی‌رود:** یعنی یک آدم نادرست و دروغگو تا دست از این کارها برندارد، موفق نمی‌شود. حال آن که چنین نیست و بعضی از مجرمان سابقه‌دار و حرفه‌ای، پس از مدتی زندان و بعد از آزادی، باز هم مرتکب خلاف و سرقت‌های خشن و موبایل قاچی‌های موفق می‌شوند.

• **فلانی مهره مار دارد:** یعنی قدرت زیادی در جلب توجه و محبت دیگران دارد، اما هر چه فکر کردم، متوجه نشدم که این انسان دو پا چگونه پس از کشتن ما، مهره‌های مان را از تن‌مان بیرون می‌آورد و از آنها سوء استفاده می‌کند؟

• **مار خوش خط و خال:** بی‌تعارف بگویم که این اصطلاح بسیار غلط است. زیرا اصولاً مار بد خط و خال نداریم و همه مارها از هر نوع و نژاد و قد و قواره و میزان زهردهی، خوش خط و خال می‌باشند و همه مارگیران عزیز هم این موضوع را تایید می‌کنند.

• **مار در آستین پرورن:** به کسی می‌گویند که یک آدم خلافکار را بزرگ و تربیت کرده که به افراد جامعه ضررهای زیادی می‌رسانده است. مثلاً بنده یک توله مار مریض و رو به موت را آنقدر مریض داری و مراقبت کردم تا به یک مار بزرگ و گردن کلفت بدل شد. آن وقت به جای تشکر و قدردانی، مخفیگاه مرا به یکی از مارگیران لو داد که البته موضوع را خیلی زود فهمیدم و جایم را عوض کردم تا به دام مارگیر یاد شده نیفتم.

• **زهر مار:** به نظرم عقیده بسیاری از خوانندگان این مطلب است که بسیار تلخ و بی‌مزه معنی می‌دهد! خوانندگان عزیز! به عنوان یک مار صادق و راستگو قسم می‌خورم که ما مارها آن قدرها که شما تصور می‌کنید، خطرناک نیستیم و حتی از شما انسان‌ها هم بی‌خطرتر می‌باشیم. منتھی به شرط آن که چوب در لانه‌های ما نکنید و با سنگ توی ملاج‌مان نکوبید!



تبسم و تفکر



سعید صادقی

– متولد ۱۳۵۳ جهرم

– کارشناس نقاشی از دانشگاه هنر تهران

– دبیر هنر و فعالیت در زمینه نقاشی، گرافیک و کاریکاتور

– مدرّس دانشگاه اندیشه جهرم

– عضو کاریکاتوریست‌های خانه کاریکاتور ایران

از فرمایشات ما!

در راستای نوروز عزیز!

رضا رفیع



این نوروز، عجب چیز باحالی بوده است و کماکان نیز هست. اصلاً کهنه بشو نیست. همیشه نو است. هر سال، روز از نو، نوروز از نو. دقیقاً مثل همین الآن که به گفته حافظ: ز کوی یار می‌آید نسیم باد نوروزی... و الی آخر که مورد بحث ما نیست. اگر نوروز و شادی‌های آن نبود که گذشت یک سال دیگر از عمر آدم، جای شادی نداشت. مگر طرف، بالاخانه را اجاره داده باشد. بعضی وقت‌ها خوب اجاره می‌کند و طرف می‌بیند که می‌صرفد اجاره دهد.

حتماً اطلاع دارید که مراسم ملی و دیرینه نوروز، فقط مختص ایران ما نیست. کشورهای دیگری هم هستند که این مراسم را دارند و آن را پاس می‌دارند. حالا این که عیدی هم می‌دهند یا خیر؛ اطلاعی در دست نیست. هر چند که به نظر ما، مخترع اولیه نوروز، اجداد آریایی خود ما در ایران بوده‌اند؛ منتھی چون برای ثبت و ضبط جهانی آن مثل همیشه دیر جنبیده‌اند، الآن برای خودش کلی مدعی دارد که بیا و ببین!

خبر وارده: «روز جهانی نوروز، پیش از این با حضور ۷ کشور به عنوان میراث ناملموس جهانی ثبت و شناخته می‌شود؛ منتھی با توافق و امضای ۱۲ کشور، پرونده چند ملیتی این میراث کهن بشری، نهایی شد و از این پس نوروز با میزبانی ۱۲ کشور به طور رسمی جشن گرفته می‌شود.» به نقل از جراید چند سال پیش!

سؤالات مطروحه: با عنایت به جهانی‌تر شدن نوروز و اضافه شدن پنج کشور دیگر به هفت کشور قبلی میزبان این جشن و مراسم؛ اکنون پرسش‌های زیر در ذهن مردم همیشه در صحنه ما شکل گرفته و قابل طرح است:

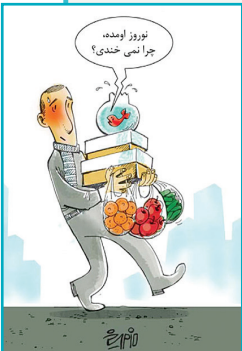
پرسش اقتصادی: آیا با جهانی‌تر شدن نوروز، نرخ میوه و شیرینی و آجیل و در رأس همه، قیمت پسته، ارزان‌تر خواهد شد؟... (می‌گویم ارزان‌تر؛ الکی مثلاً الآن ارزان است!) حالا بادام هندی داستانش جداست و گرانی افسار گسیخته‌اش به عدم مدیریت درست آن در مراحل کاشت و داشت و برداشت از سوی مسؤولان کشورها برمی‌گردد. آنها فقط با فیلم‌های هندی‌شان آشک درنمی‌آورند!

پرسش ریالی: بعد از این تحوّل و درگیر شدن کشورهای بیشتری با نوروز، آیا مبلغ عیدی دولت و ایضاً پدر و مادر و بزرگان فامیل، به صورت ارز رسمی جهانی از قبیل دلار و یورو، پرداخت خواهد شد یا که ربطی ندارد و نگارنده حرف بی‌ربطی زده و نفسش از جای گرمی درمی‌آید؟

پرسش عاطفی: وقتی که یک مراسم قشنگی مثل نوروز، پیوند زننده دل و قلوب بسیاری از کشورهای همسایه به همدیگر است؛ آیا در عمل هم قربان و صدقه همدیگر خواهیم رفت (حداقل از باب حسن همجواری) و می‌توانیم در قالب تعریف شده عروس و داماد، از همدیگر دختر بستانیم و به همدیگر پسر بدهیم؛ بلکه قوم و خویش‌تر شویم و نزدیک‌تر؟

پرسش سیاسی: حالا که حدود ۱۲ کشور، داری جشن نوروز می‌باشیم؛ آیا وقت آن نشده که مانند کشورهای اروپایی شینگن، ما نیز با همدیگر یکی و یک کاسه شویم و بدون گرفتن ویزای لازم، داخل کشورهای همدیگر رفت و آمد کنیم، بلکه کلی از کاغذبازی سفارتخانه‌های درگیر، کم شود؟

پرسش الکی: فعلاً سؤال دیگری به ذهن نگارنده نمی‌رسد؛ آیا کسی دیگر پرسشی ندارد؟... پرسیدن، نصف دانستن است و البته ماستمالی کردن پاسخ‌ها هم نصف ندانستن!



امروز در تاریخ

۲۹ اسفند روز ملی و تعطیل عمومی اعلام شد

۲۸ اسفند ۱۳۳۰، دکتر محمد مصدق نخست‌وزیر وقت و مبارز راه ملی شدن نفت ایران، روز ۲۹ اسفند هر سال را روز ملی شدن نفت، یک روز ملی و تعطیل عمومی اعلام کرد. سال پیش از این در ۲۹ اسفند طرح ملی شدن نفت ایران به صورت قانون در آمده بود که با اجرای آن پس از پنج دهه، دست انگلستان از نفت ایران که تاه شد.

نایدید شدن دیپلمات آلمانی در فارس

اسفند ۱۲۹۳ و در دومین سال جنگ جهانی اول، ماجرای ناپدید شدن «وسمو» دپیلمات آلمانی در فارس، دولت وقت ایران را دچار بحران شدید کرد که بالاخره باعث کناره گیری میرزا حسن مستوفی از رئیس الوزرای شد و میرزا حسن مشیر الدوله جای او را گرفت. «وسمو» کنسول آلمان در شیراز، نیمه اسفند در مسیر شیراز به بهبهان توسط نه و های انگلیس دستگیر و بازداشت شده بود.

تظاهرات مردم در حمایت از برقراری نظام جمهوری

تظاهرات به حمایت از برقراری نظام جمهوری در ایران که پرچمدار آن ژنرال رضاخان پهلوی رئیس الوزراء وقت و سردار سپه بود، در آخرین روزهای سال ۱۳۰۲ به اوج خود رسید. تظاهرات که از تهران و میدان توپخانه آغاز شده بود به سراسر ایران گسترش یافت و سیل تلگرام به پشتیبانی از اندیشه برقراری جمهوریت از شهرستان‌ها به تهران سرازیر شد، حتی در آخرین جلسه عمومی مجلس شورای ملی در سال ۱۳۰۲ که ۲۸ اسفند برگزار شده بود، گروهی از افسران ارتش وارد جلسه شده و خواستار حذف قاجار به و سلطنت، و برقراری جمهوری شدند.

اداره امور مدارس کشور به شوراهای سپرده شد

اجرای قانون تأسیس شوراهای آموزش و پرورش
مطابق آنکه قبلاً به تصویب و مجلس رسیده بود، ۲۸
اسفندماه ۱۳۴۹ تکمیل شد و دولت وقت ایران تأکید کرد
که اداره امور مدارس در سراسر کشور در دست شوراهای
مربوط قرار گرفته و از صورت متمرکز خارج شده است.
کار پیاده کردن تدریجی این قانون شش ماه طول کشیده
بود.

www.iranianshistoryonthistday.com

۴.۶۷

سودوگو *

					Λ		Ɔ
۲	Ɔ						
	۴	Λ	۲			۹	۳
۳				۱			
۴	۵			۹		۱	۷
				۲			۵
۶		۹			۷	۱	۵
						Λ	۴
	Λ		۶				

غلامحسین باغبان

طراح جدول

۴.۹۹

پاسخ *

1	8	4	2	7	5	9	6	3
9	6	3	1	8	4	2	7	5
2	7	5	9	6	3	1	8	4
4	1	8	5	3	2	7	9	6
7	2	9	4	1	6	5	3	8
5	3	6	8	9	7	4	1	2
6	4	1	7	5	8	3	2	9
8	9	2	3	4	1	6	5	7
3	5	7	6	2	9	8	4	1

قالب امروز



گیتی موسوی قویترین زن جهان هواپیمای ۱۸ تنی را جابجا کرد. عکاس: فؤاد اشتیری - مهر

سرایه

پند بزرگان

هر آنچه را که می‌توانید انجام دهید یاد
رؤیای خود می‌بینید که قادر به انجام آن
هستید. شروع کنید، جسارت در بطن خود،
نیوغ و قدرت جاودانه ای را نهفته دارد.

گو تہ

حون ابر به نوروز رخ لاله بشت
برخیز و به جام باده کن عزم
کاین سبزه که امروز تماشاگاه تست
فردا همه از خاک تو بر خواهد

خيام

سرح در متن *

951.

ضیعی غیر از همه دارد!	ت	گاز مرداب	م	مادر محلی	نظریه پرداز	کتاب سهراپ
پایان کاری	←	خاشاک	←	تنگه و کانال	مغز سر	سپهری
دهنه اسب	←	نعمت ها	←	موافق طبع	←	←
محبت	←	قسمتی از پا	←	روش فرنگی	←	←
زدن ۳ گل	←	←	←	نصف صورت!	روقی داشتن	←
شقایق ماهواره	←	←	←	←	←	←
رفیق	←	←	←	←	←	←
از روی لغزش	←	←	←	←	←	←
کلمه پرشی	←	←	←	←	←	←
قرب امام چهارم	←	←	←	←	←	←
عالم	←	←	←	←	←	←
ریه	←	←	←	←	←	←
ساز زهی خارجی	←	←	←	←	←	←
نت چهارم	←	←	←	←	←	←
نیف انگلیسی	←	←	←	←	←	←
مقابل ذهاب	←	←	←	←	←	←
بهتان	←	←	←	←	←	←
۱	←	←	←	←	←	←
ظرف سوخ	←	←	←	←	←	←
گردنی	←	←	←	←	←	←
سکه نقلی	←	←	←	←	←	←
شی	←	←	←	←	←	←

چهل سال پیش در همین روز

تمامی مطالب از روز نامه اطلاعات روز سه شنبه ۲۸ اسفند ماه ۱۳۶۳
(برابر با ۲۶ جمادی الثانی ۱۴۰۵، ۱۹ مارس ۱۹۸۵) نقل شده است.

نتایج طرح خانوار شماری در تهران اعلام شد

سرویس اقتصادی - نتایج طرح خانوار شماری شهری در مناطق ۲۰ گانه و حریم شهر تهران اعلام شد. ابراهیم پور آذری مسئول دفتر روابط عمومی مرکز آمار ایران در یک گفتگوی مطبوعاتی و رادیو و تلویزیونی در تشریح نتایج اجرای این طرح اظهار داشت: طرح خانوار شماری شهر تهران از تاریخ ۶۳/۹/۱۱ به اجرا درآمد و در تاریخ ۶۳/۱۱/۱۰ کار آمارگیری در ۲۰ منطقه شهرداری و حریم تهران به پایان رسید. بررسی نتایج طرح نشان می دهد تعداد یک میلیون و ۴۶۷ هزار و ۷۴۲ خانوار و ۲۵۹ هزار و ۵۸۶ کارگاه در سطح مناطق ۲۰ گانه شهر تهران وجود دارد. پور آذری گفت: بیشترین تعداد خانوار شمارش شده در منطقه ۱۵ و کمترین تعداد خانوار شمارش شده در منطقه ۵ شهرداری تهران بوده است که به ترتیب ۷/۶ درصد و ۲/۳ درصد خانوارهای مناطق ۲۰ گانه تهران (بدون حریم) را دارا هستند.

شایعه تغییر میزان ارز مسافری تکذیب شد

در سال ۱۳۶۳ میزان رشد نقدینگی کمتر از ۳ درصد و میزان انتشار اسکناس کمتر از سال قبل بوده است.

دکتر محسن نوربخش رئیس کل بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران در مصاحبه‌ی ضمن اعلام مطالب فوق، در رابطه با عملکرد یک ساله قانون عملیات بانکی بدون ربا در سیستم بانکی کشورمان گفت: خوشبختانه عملکرد یک ساله قانون عملیات بانکی بدون ربا در همه زمینه‌ها نشان دهنده موفقیت در اجرای قانون فوق می‌باشد.

وی افزود: با روندی که در اقتصاد کشور مشاهده می‌شود نرخ تورم برای سال ۶۳ به میزان ۱۰ الی ۱۱ درصد خواهد بود.

آقای نوربخش سپس ضمن تکذیب شایعه تغییر در میزان ارز مسافرتی اعلام داشت که هیچگونه تغییری در این میزان داده نشده است.

هوای پیمای متجاوز عراقی در آسمان تهران ساقط شد

یک فروند هوایمای عراقی که عصر دیروز به حریم فضائی تهران تجاوز کرده بود با آتش پدافند مدافعان هشیار هدف قرار گرفت و در گردنه «قوچک» (شمال شرقی تهران) ساقط شد.

به گزارش خبرگزاری جمهوری اسلامی از سرنوشت خلیبان هوایما تا ساعت ۱۸/۳۰ (زمان کسب خبر) اطلاع دقیقی بدست نیامده است و منابع نظامی میگویند: با احتمال قوی خلیبان هوایمای یاد شده نخواسسته است خود را از هوایما به خارج پرتاب کند و در بر خورد لاشه هوایما با کوه به هلاکت رسیده است.

هوایمای عراقی ساعت ۱۷/۳۰ دیروز (دوشنبه) به فضای تهران تجاوز کرد و بیدرنگ با آتش شدید پدافند ما روبرو شد و قبل از آنکه بتواند موفق به فرار شود هدف قرار گرفت و دقایقی بعد سرنگون شد.

اتومبیل‌های سواری کار کرده دولت به کارکنان فروخته می‌شود

*در جلسه علنی دیروز مجلس شورای اسلامی بررسی و اصلاح تبصره‌های لایحه بودجه سال ۱۳۶۴ کل کشور پایان یافت و رسیدگی به تبصره‌های پیشنهادی نمایندگان آغاز شد.

پیشنهادی از سوی آقای باهنر برای فروش اتومبیل‌های سواری کار کرده به کارکنان دولت مطرح شد و پس از بحث‌های موافق و مخالف به تصویب رسید.

متن پیشنهاد تصویب شده به شرح زیر است:

*تبصره: الف - دولت می تواند اتومبیلهای سواری داخلی را به شرط پنج سال سابقه کار و اتومبیلهای سواری خارجی را به شرط ده سال سابقه کار از طریق مزایده بین کارکنان دولت به فروش رسانده و عائد حاصل از آن را به خزانه واریز نماید.